



پیامدهای جنگ غزه بر بازدارندگی اسرائیل

اسماعیل اقبال^۱

چکیده

«امنیت» دغدغه اصلی مقامات رژیم صهیونیستی طی ۶ دهه گذشته بوده است. آنها برای تضمین امنیت خود، استراتژیها و ابزارهای متفاوتی بکار برده‌اند. نویسنده این مقاله پس از بررسی استراتژیهای مذکور، استدلال می‌کند که جنگ ۳۳ روزه و جنگ ۲۲ روزه، بازدارندگی اسرائیل را به گونه‌ای بنیادین از بین برده است. پیش از این جنگ‌ها، اسرائیل با بکارگیری تکنولوژیهای نظامی پیشرفته متعارف، مذاکرات صلح و تهدید هسته‌ای، توانسته بود، تا حدودی امنیت خود را تأمین کند اما با ناکامی آن در مقابل جنبش مقاومت در جنوب لبنان و بویژه نوارغزه، توان بازدارندگی این رژیم از بین رفته و به همین دلیل این وضعیت پیامدهای متعددی را برای آن به دنبال آورده است.

واژگان کلیدی: بازدارندگی، امنیت، جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه، ابهام هسته‌ای

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

الف) مقدمه

از زمان شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطین، یکی از دغدغه‌های اساسی رهبران این رژیم، مسئله امنیت بوده است. از دیدگاه رهبران اسرائیل، ثبات و امنیت در اسرائیل، یک پارامتر اساسی برای استمرار بقاء این رژیم در منطقه حساسی چون خاورمیانه است. بنابراین، این رژیم از تمامی ابزارها خواه جنگ و خواه صلح و حتی با توسل به استراتژیهای امنیتی چون بازدارندگی هسته‌ای، تمامی توان خود را بکار گرفته است تا هر گونه تهدیدی علیه خود را مهار نماید.

این رژیم در چند دهه نخست تأسیس از طریق جنگ با اعراب و شکست آنها و پس از آن با انجام مذاکرات صلح و امضاء قراردادهای سازش، تا حدودی در تأمین امنیت خود موفق بودند. برقراری ثبات و امنیت موجب شد تا یهودیان بسیاری به اراضی اشغالی مهاجرت کنند.

اما در یکی دو دهه اخیر تحولاتی در منازعه رژیم صهیونیستی با اعراب و فلسطینی‌ها رخ داد که استراتژی امنیتی این رژیم را بطور جدی در معرض چالش قرار داده است. وقوع حوادث مهمی چون تجاوز به لبنان در سال ۲۰۰۶ میلادی و پیروزی حزب‌الله در این جنگ و تجاوز به نوار غزه در واپسین روزهای سال ۲۰۰۸ و در نهایت شکست در آن، معادله امنیتی آن را عمیقاً دگرگون ساخته است.

در اینجا پس از وقوع این حوادث، سوالات بسیاری در محافل سیاسی و علمی این رژیم و سایر کشورهای منطقه در خصوص شرایط امنیتی اسرائیل و میزان آسیب‌پذیری آن مطرح می‌شود. سؤال اصلی تحقیق اینکه مهم‌ترین پیامدهای مقاومت لبنان و غزه بر بازدارندگی رژیم صهیونیستی چه بوده است؟

در اینجا می‌توان پاسخ زیر را به عنوان فرضیه تحقیق مورد بررسی قرار داد: «برغم برخورداری نسبی اسرائیل از امنیت و ثبات پایدار در نیم قرن گذشته، پیروزی مقاومت حزب‌الله و جنبش حماس در برابر تجاوز این رژیم، بازدارندگی این رژیم را با شکست مواجه کرد؛ به شکلی که راه کارها و ابزارهای پیشین تأمین امنیت برای این رژیم کارائی خود را از دست داده است.»

برای پاسخ به سوالات فوق و بررسی فرضیه پژوهش، ابتدا به مرور جنگ‌های اعراب و اسرائیل و مذاکرات صلح عربی - اسرائیلی خواهیم پرداخت. سپس استراتژی امنیتی اسرائیل و راههای تحقق و اجرای آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در قسمت بعدی پژوهش با اشاره به مقاومت حزب‌الله و حماس بویژه در

جنگ ۲۲ روزه در برابر رژیم صهیونیستی به مهم‌ترین پیامدهای آن بر بازدارندگی اسرائیل خواهیم پرداخت.

(ب) نگاهی کوتاه به جنگهای اعراب و اسرائیل

از آغاز تأسیس رژیم غاصب صهیونیستی، مهم‌ترین خطری که موجودیت این رژیم را تهدید می‌کرده است، شروع جنگ از سوی اعراب علیه اسرائیل بوده است. رهبران رژیم صهیونیستی از ابتدای تأسیس همواره بر برتری نظامی بر کشورهای منطقه بویژه کشورهای عربی تأکید داشته‌اند. به گفته افرایم سنه یکی از رجال نظامی و سیاسی اسرائیل، اسرائیل نباید به خود اجازه دهد ولو برای یک روز از همسایگانش عقب بماند، زیرا بدون برتری به ویژه برتری نظامی، زندگی ما نیست و نابود می‌شود. (۱)

اولین جنگ رژیم صهیونیستی با اعراب اندکی پس از اشغالی فلسطین در سال ۱۹۴۸ آغاز شد. برغم طولانی شدن این جنگ، در نهایت رژیم صهیونیستی با حمایت همه جانبه‌ای از سوی کشورهای غربی با وساطت سازمان ملل متحد، از شکست حتمی رهایی پیدا کرد.

پس از آن تاریخ، رژیم صهیونیستی ۳ جنگ دیگر با اعراب داشت. پس از ملی شدن کانال سوئز توسط جمال عبدالناصر و بستن خلیج عقبه به روی کشتی‌های رژیم صهیونیستی، این رژیم طی برنامه‌ای مشترک همراه انگلیس و فرانسه به مصر حمله کرد. اما پس از نابودی بخش اعظم نیروی هوایی مصر در این جنگ، شورای امنیت با دخالت آمریکا و شوروی سابق به این جنگ پایان داد.

درگیری بعدی اعراب در سال ۱۹۶۷ بود که به «جنگ ۶ روزه» معروف شد. در این جنگ که ناشی از خشم اعراب از جنگ قبلی بود، رژیم صهیونیستی با حملات برق آسا موفق به شکست اعراب شد و نوارغزه و صحرای کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی از فلسطین و صحرای سینا از مصر و بلندی‌های جولان از سوریه را اشغال کرد.

آخرین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ بود. در این جنگ اعراب در آغاز حملات خود به پیروزی‌هایی دست یافتند، اما با حمایت دول خارجی به ویژه کمک‌های گسترده هوایی آمریکا از این رژیم، بار دیگر اعراب شکست خوردند و رژیم صهیونیستی همچنان اراضی متصرفی خود در جنگ‌های گذشته را حفظ کرد. (۲)

وقوع جنگهای مذکور در ۲۵ سال نخست تأسیس رژیم صهیونیستی، رهبران این رژیم را متقاعد ساخت که حضور آنها در منطقه خاورمیانه به سهولت میسر نیست. چون کشورهای عرب و مسلمان منطقه

پذیرای چنین رژیمی نیستند. با توجه به اینکه امنیت، اولویت اساسی این رژیم از ابتدای شکل‌گیری بوده است، پس از آخرین جنگ اسراییل با اعراب در سال ۱۹۷۳، رهبران این رژیم به بررسی این مهم پرداختند که چگونه می‌توان امنیت اسراییل را تضمین کرد؟

ج) استراتژی امنیتی اسراییل

پس از آخرین جنگ اعراب و اسراییل در سال ۱۹۷۳ رهبران رژیم صهیونیستی به این نتیجه رسیدند چنانچه بخواهند بقاء و موجودیت خود را در منطقه حفظ نمایند، ناگزیرند تا امنیت این رژیم را حفظ نمایند. چون تأمین امنیت ملی اسراییل در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تضمین‌کننده بقاء آن در منطقه خواهد بود. از نگاه رهبران رژیم صهیونیستی در صورت وجود امنیت پایدار در داخل اراضی اشغالی، هم یهودیان جهان تشویق به مهاجرت به این سرزمین خواهند شد و هم زمینه برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم خواهد شد. (۳) در واقع باید گفت استراتژی امنیتی اسراییل مبتنی بر بازدارندگی بدنبال این است تا از یک طرف زمینه را برای مهاجرت یهودیان سایر نقاط جهان به داخل اراضی اشغالی فراهم سازد. چون این امر می‌تواند ترکیب جمعیتی را از لحاظ کمی و کیفی به نفع رژیم اشغالگر تغییر دهد و از لحاظ فرهنگی و اجتماعی بر جمعیت عرب فلسطینی غلبه نماید؛ از سوی دیگر این استراتژی بدنبال فراهم نمودن امنیت اقتصادی در داخل اراضی اشغالی است، جذب سرمایه‌های خارجی و ماندن سرمایه‌گذاران و ثروتمندان یهودی ساکن اسراییل در اراضی اشغالی، از پارامترهای مهم رشد و توسعه اقتصادی این رژیم به شمار می‌روند. بسیاری بر این باورند آنچه موجب رشد سریع اقتصاد اسراییل در سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۲ شد، مهاجرت گسترده یهودیان از نقاط مختلف جهان به سرزمینهای اشغالی در سالها ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴ بود، چون با ورود این مهاجران، سرمایه و تخصص نیز وارد شد. (۴)

د) چگونگی تحقق استراتژی امنیتی اسراییل

رژیم صهیونیستی برای تأمین امنیت از تمامی ابزارهای موجود بهره جسته است. توسل به جنگ، ترور، آدم ربائی، ایجاد اختلاف و تفرقه میان گروههای فلسطینی، درگیری میان کشورهای عربی، جاسوسی در کشورهای عربی و سایر اقدامات از سوی رهبران صهیونیست با هدف تحقق امنیت خود صورت گرفته است. آنچه که برای رهبران اسراییل مهم است، این است که اسراییل نباید در هیچ زمانی در حال حاضر و

نه در آینده از سوی هیچ ملت و کشوری تهدید شود؛ چون امنیت این رژیم امری مطلق است و فقط منطق زور را می‌شناسد. (۵)

بنابراین رهبران این رژیم به منظور دستیابی به یک امنیت پایدار تصمیم گرفتند تا در دو عرصه متعارف و غیرمتعارف بازدارندگی خود در مقابل کشورهای منطقه را تقویت نمایند. برغم اینکه رژیم صهیونیستی به منظور تحقق زمینه‌های لازم برای تأمین امنیت ملی خود از تمامی راه‌های موجود بهره می‌جوید، اما در رأس این ابزارها و راه‌کارها دو هدف مهم را مورد توجه قرار داده است که در زیر بررسی می‌شود.

۱) حفظ قابلیت بازدارندگی

از نظر رهبران سیاسی و نظامی اسرائیل، حفظ قابلیت و توان بازدارندگی، عنصری اساسی در حفظ امنیت محسوب می‌شود. رهبران رژیم صهیونیستی به منظور افزایش قابلیت بازدارندگی خود، در دو عرصه متعارف و غیر متعارف تلاش‌های گسترده‌ای به عمل آورده‌اند. آنها از بدو شکل‌گیری همواره تلاش کرده‌اند تا برای حفظ برتری نظامی خود بر سایر کشورهای منطقه، از پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین سلاح‌های متعارف در دنیا برخوردار شوند، این هدف با کمک کشورهای غربی بویژه انگلیس و آمریکا محقق شده است. اما جنگ با اعراب در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۴، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ رهبران صهیونیست را به این مهم آگاه ساخت که در عرصه متعارف در برابر کشورهای عربی آسیب پذیرند و در نتیجه بازدارندگی این رژیم در مقابل آنها بی‌اثر خواهد شد. در واقع از سال ۱۹۷۳ به بعد بود که رهبران رژیم صهیونیستی به منظور افزایش قدرت بازدارندگی خود هر چند بطور مبهم به وجود سلاح‌های هسته‌ای در این کشور اذعان کردند. (۶)

از سال ۱۹۷۳ به بعد استراتژی امنیتی رژیم صهیونیستی با اعلام سیاست بازدارندگی هسته‌ای به شدت تقویت شد. چون بسیاری از کشورهای منطقه را متقاعد کرد که دیگر اندیشیدن به جنگ، ریسک بسیار بزرگی است، چون با وجود یک رژیم هسته‌ای در منطقه، موازنه به طور کامل برهم خورده است، بنابراین چاره‌ای جز تسلیم در برابر اسرائیل هسته‌ای نیست. بسیاری از رهبران کشورهای عربی به این نتیجه رسیدند که در صورت درگیری با اسرائیل، خسارتها و ضررهای حاصل از جنگ به مراتب بیشتر از دستاوردهای مثبت آن است، بنابراین باید گزینه نظامی را کنار گذاشت و از راه دیگری وارد تعامل با این رژیم شد. همانطور که آندره بوفر، ژنرال و کارشناس فرانسوی گفته بود؛ بازدارندگی به عنوان یک راهبرد در پی آن است تا متخصصان را از قدرت تصمیم‌گیری برای به کارگیری و استفاده از نیروی نظامی ناتوان

سازد. (۷) حال اسرائیل توانسته بود قدرت تصمیم‌گیری اعراب برای به کارگیری توان نظامی خود را، به طور کامل سلب نماید.

۲) تحمیل صلح بر کشورهای عربی

راه کار دیگری که رژیم صهیونیستی به منظور تحقق اهداف استراتژی امنیتی خود بدنبال آن است، تحمیل صلح بر کشورهای عربی بویژه فلسطینی‌ها می‌باشد. البته شکست اعراب در جنگ متعارف سال ۱۹۷۳ و سپس انتشار اطلاعات مربوط به سلاحهای هسته‌ای در نزد این رژیم، کشورهای عربی را بر آن داشت تا گزینه نظامی را به کناری نهند، و مذاکره به منظور تحقق صلح در خاورمیانه را به عنوان استراتژی جدید خود انتخاب نمایند.

نکته قابل توجه اینکه قدرت بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل پس از کنار زدن کشور مصر به عنوان مهم‌ترین کشور عرب خاورمیانه از صف منازعه با اسرائیل و روی آوردن قاهره به گزینه صلح با اسرائیل، به شدت تقویت شد. با مذاکرات رهبران مصر و رهبران رژیم صهیونیستی که منجر به پیمان کمپ دیوید شد بسیاری بر این نکته صحه گذاشتند که دیگر ادامه جنگ و مبارزه با رژیم صهیونیستی به نتیجه‌ای نخواهد رسید.

از سال ۱۹۷۹ به بعد رژیم صهیونیستی با سازش با رژیم حاکم بر مصر موفق شد زمینه را برای سازش با سایر کشورهای عربی مهیا سازد. این رژیم با امضاء یک سلسله قراردادهای اقتصادی با برخی از کشورهای عربی در نهایت در سال ۱۹۹۳ قرارداد صلحی را با رهبری ساف در اسلو امضاء کرد. تمامی این تحرکات بیانگر این بود که اسرائیل باید با صلح با همسایگان، زمینه‌های تهدید علیه امنیت خود را از بین ببرد.

رژیم صهیونیستی حتی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که آمریکا مورد تهاجم تروریستی واقع شد، تلاش تبلیغاتی گسترده‌ای را به عمل آورد تا چنین وانمود سازد که این رژیم نیز قربانی همان تروریستهایی است که ایالات متحده آمریکا را مورد حملات تروریستی قرار داده‌اند. صهیونیستها در اینجا خود را به عنوان یک کشور صلح طلب جلوه دادند و از آمریکا خواستند تا برای مقابله با تروریستها به این رژیم کمک کند. (۸)

در اینجا باید به این نکته مهم توجه کرد که نگاه اسرائیل از ابتدا تا به امروز به موضوع صلح با اعراب و فلسطینی‌ها، ابزاری بوده است؛ بدین معنا که به دنبال برقراری صلح عادلانه‌ای که براساس آن حقوق فلسطینی‌ها و اعراب حداقل در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل متحد محقق شود، نیست بلکه بدنبال صلحی است که صرفاً امنیت خود را تأمین کند.

به عنوان مثال رهبران صهیونیست در مذاکره با فلسطینی‌ها می‌گویند ما قائل به تشکیل دولت فلسطین به رهبری ابومازن هستیم، اما این دولت نباید از حاکمیت مستقل برخوردار باشد، این سخن بدین معناست که به کشوری بگویند، تو دارای مرزهای مشخصی هستی اما من کنترل آن را در اختیار دارم، تو بخشی از اراضی را در اختیار داری، اما در زمین و آسمان من مسلط هستم، تو دارای گذرگاهها هستی اما من بر آن کنترل دارم، تو ارتش در اختیار داری اما وظیفه آن حراست از من است، تو رهبرانی داری اما نباید در مخالفت با منافع من رفتار کنند، تو اقتصاد داری اما باید متناسب با نیازهای اقتصادی من چون یک اقتصاد خادم حرکت کنی. (۹)

بدین ترتیب باید گفت نگاه اسرائیل به صلح، نگاهی کارکرد گرایانه نیز می‌باشد، چون این رژیم می‌خواهد با صلح با فلسطینی‌ها و کشورهای عربی، ثبات و امنیت از دست رفته را بار دیگر باز گرداند، همانطور که افرایم سنه در ترسیم اسرائیل پس از ۲۰۰۰ اذعان کرده است؛ در اسرائیل پس از سال ۲۰۰۰ میلادی نباید هیچ تنش قومی وجود داشته باشد. (۱۰)

ه) **گزینه مقاومت و چالش استراتژی امنیتی اسرائیل**

استراتژی امنیتی اسرائیل که با هدف حفظ و بقاء موجودیت این رژیم در خاورمیانه در چهارچوب تئوری بازدارندگی تدوین شده بود، با وقوع جنگهای ۳۳ روزه در لبنان و جنگ ۲۲ روزه در غزه با یک چالش اساسی مواجه شد. اسرائیل هم در جنگ ۳۳ روزه علیه حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶ میلادی و هم در جنگ ۲۲ روزه در غزه در پایان سال ۲۰۰۸ و اوایل سال ۲۰۰۹ میلادی به دنبال نابودی حزب‌الله و حماس و از بین بردن مقاومت در سراسر منطقه بود.

آنچه که در میدان عمل اتفاق افتاد، متزلزل شدن استراتژی امنیتی اسرائیل و فروپاشی بازدارندگی اسرائیل در منطقه بود، چون اسرائیل نه در لبنان و نه در غزه به هیچ یک از اهداف خود نرسید. در جنگ ۳۳ روزه یکی از هدفهای مهم این رژیم نابودی کامل حزب‌الله لبنان بود. در حالی که این جنگ نه تنها به نابودی حزب‌الله منجر نشد بلکه به باور بسیاری از صاحب‌نظران مقاومت حزب‌الله و در نهایت پیروزی آن به طور جدی استراتژی امنیتی این رژیم را به چالش کشاند. (۱۱)

اما تجاوز رژیم صهیونیستی به نوارغزه در آخرین روزهای ریاست جمهوری جورج بوش با هدف مشابهی انجام شد؛ چون در این تجاوز نیز بدنبال نابودی جنبش حماس بود، اما پس از ۲۲ روز مقاومت گسترده حماس، این رژیم نتوانست به اهداف خود دست یابد؛ چون هم در جنگ زمینی ناکام ماند و هم ناتوانی‌اش در توقف شلیک موشکهای حماس آشکار گردید. نکته مهم در این است که ایهود باراک وزیر دفاع وقت نسبت به یک حمله زمینی به نوارغزه هشدار داده بود و خواستار تأخیر این حمله شده بود، از سوی دیگر ژنرالهای اسرائیلی هشدار داده بودند چنانچه شلیک موشک از سوی حماس متوقف نشود، جنگ به هیچ یک از اهداف خود نرسیده است. (۱۲)

و) مقاومت حزب‌الله و حماس و تأثیر آن بر مؤلفه‌های امنیت ملی اسرائیل

امنیت ملی در نظام بین‌المللی امروز از اهمیت بالایی برخوردار است، بسیاری از کشورها با هدف افزایش ضریب امنیتی خود دست به اقداماتی می‌زنند. اسرائیل در تجاوز به لبنان در سال ۲۰۰۶ و در تجاوز اخیر به غزه نه تنها موفق نشد ضریب امنیتی خود را افزایش دهد، بلکه این تجاوزات امنیت این رژیم را هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ اجتماعی مورد تردید قرار داد. بدون تردید با پیروزی مقاومت در لبنان و غزه قابلیت بازدارندگی اسرائیل در منطقه بطور جدی با چالش مواجه شد.

اسرائیل در لبنان و غزه با یک گروه شبه نظامی فاقد تجهیزات مدرن و پیشرفته به رویارویی پرداخت، اما برغم اینکه ارتشی مدرن و سلاحهای پیشرفته در اختیار داشت، حتی برغم اینکه به عنوان یک کشور صاحب سلاح هسته‌ای شناخته شده بود، اما در مقابل این گروه کوچک شکست خورد. ارتشی که در گذشته

تمامی ارتشهای مجهز عربی را شکست داده بود و همواره از افسانه شکست ناپذیری آن صحبت می‌شد، حال در مقابل یک گروه شبه نظامی بیش از چند روز نتوانست مقاومت کند.

از لحاظ اقتصادی نیز امنیتش بطور جدی مورد تهدید واقع شد. آنچه که موجب رشد اقتصادی این رژیم شده بود، سرمایه‌ها و تخصص یهودیان مهاجری بود که به این کشور آورده بودند، حال شلیک موشک از سوی حزب‌الله لبنان و حماس، امنیت سرمایه‌گذاری را به شدت مختل کرده بود. چون ثروتمندان یهودی ساکن اسرائیل یکی پس از دیگری سرمایه‌های خود را از بانک‌های اسرائیلی خارج کرده و همراه با خانواده‌هایشان به کشورهای امن‌تر مهاجرت می‌کنند.

روزنامه اسرائیلی معاریو در خلال جنگ اسرائیل علیه غزه نوشت چنانچه این جنگ ادامه یابد، اسرائیل در آینده با کسری بودجه مواجه خواهد شد، چون از یک طرف جهان درگیر بحران مالی است، از سوی دیگر هزینه‌های ارتش اسرائیل بسیار افزایش خواهد یافت. (۱۳)

بیامد دیگر بیروزی حزب‌الله و حماس بر ارتش اسرائیل، تهدید امنیت اجتماعی و فرهنگی این رژیم است. در نظام بین‌الملل نوین یکی از مؤلفه‌های مهم امنیت ملی، امنیت اجتماعی و فرهنگی است. این رژیم از ابتدای تأسیس، یکی از رسالتهای اصلی خود را حفظ هویت یهودیان جهان اعلام کرده است. یکی از نگرانیهای اسرائیل این بوده است که حضور یهودیان در سایر کشورها ممکن است موجب حل شدن آنها در آن کشورها شود، زیرا این امر یکی از بزرگترین خطراتی است که صهیونیسم و اسرائیل را تهدید می‌کند. (۱۴)

اما اسرائیل که در گذشته تمامی مقدمات را برای مهاجرت یهودیان اراضی اشغالی فراهم کرده بود، پس از عملیات شهادت‌طلبانه حزب‌الله و حماس و موشک‌اندازی آنها به شهرک‌های یهودی، امنیت و آسایش از شهرک‌نشینان سلب شده است. این روزها در نتیجه بروز اوضاع بحرانی، مهاجرت معکوس از اراضی اشغالی تشدید شده است، چون رهبران رژیم صهیونیستی در وعده‌های خود مبنی بر تأمین امنیت و رفاه برای یهودیان مهاجر ناکام مانده‌اند.

مقاومت در حالی بر اسرائیل پیروز شد که رهبران این رژیم آشکارا از قابلیت بازدارندگی هسته‌ای خود سخن گفته بودند. اما این ناکامی ارتش اسرائیل در برابر حزب‌الله و حماس مؤلفه‌های اساسی این

بازدارندگی را درهم شکست. با دستیابی اسرائیل به سلاح هسته‌ای و انتشار اخبار مبهم در خصوص آن، کشورهای عربی گزینه نظامی را بطور جدی کنار گذاشتند و تصمیم گرفتند با به رسمیت شناختن این رژیم بتدریج روابط خود را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی عادی سازند.

اما پیروزی مقاومت در لبنان و نوارغزه، قابلیت بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل را مورد تردید جدی قرار داد. پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه رهبران رژیم صهیونیستی را آنچنان نگران کرده بود که ایهود اولمرت نخست‌وزیر، پس از پایان جنگ برغم بیروی این رژیم از استراتژی ابهام هسته‌ای، بطور علنی و به صورتی رسمی اعلام کرد که اسرائیل بمب اتمی دارد. (۱۵) بدون تردید عدول از سیاست ابهام هسته‌ای و آشکارسازی توان هسته‌ای این رژیم، صرفاً بدین منظور بود تا موازنه قدرتی را که پس از جنگ ۳۳ روزه به نفع حزب‌الله و به ضرر اسرائیل تغییر کرده بود، دوباره برقرار کند.

اما برغم این اقدام از سوی رهبران رژیم صهیونیستی، بار دیگر مقاومتی دیگر در شرایطی کاملاً متفاوت بوقوع پیوست. چون حماس بدلیل محاصره نوارغزه در شرایطی به مراتب دشوارتر از حزب‌الله قرار داشت و برغم بمباران‌های وحشیانه در نوارغزه و استمرار محاصره فلسطینی‌ها، این رژیم نتوانست به اهداف خود برسد. این امر اثبات می‌کند بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل، کارایی خود را کاملاً از دست داده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که در بخش‌های مختلف این مقاله بیان شد، می‌توان به این نتیجه رسید که پیروزی مقاومت در لبنان و غزه قدرت بازدارندگی و امنیت این رژیم را به طور جدی به چالش کشیده است. رژیم صهیونیستی پس از جنگ‌های متعدد با کشورهای عربی به این نتیجه رسید که به منظور حفظ موجودیت و بقای خود چاره‌ای جز تقویت بازدارندگی این رژیم در برابر کشورهای عربی منطقه ندارد. بدون تردید شتاب کشورهای عربی از دهه هفتاد میلادی به بعد برای امضاء قرار دادهای صلح با این رژیم کارایی و قابلیت بازدارندگی این رژیم را در مقابل این کشورها نشان می‌دهد. چون این کشورها به این نتیجه رسیدند که مقاومت و جنگ در مقابل رژیمی قدرتمند در دو عرصه متعارف و غیرمتعارف کاری بیهوده است بنابراین باید با انتخاب گزینه صلح با این رژیم به اهداف خود رسید.

مقاومت حزب‌الله لبنان و پیروزی آن بر ارتش رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ میلادی و پیروزی مقاومت مردم فلسطین بر این رژیم در غزه در آغاز سال ۲۰۰۹ میلادی دو نمونه روشن برای ناتوانی این رژیم در برابر مقاومت و از بین رفتن قابلیت بازدارندگی این رژیم می باشد.

روشن است آنچه که موجب شد تا رهبران اسرائیل نتوانند استراتژی موفقی را در برابر حزب‌الله و حماس اتخاذ نمایند، محاسبه و ارزیابی غلط آنها از قابلیت‌های معنوی حزب الله و حماس بود. ایثار و از جان گذشتگی جوانان لبنانی و فلسطینی و انجام عملیات شهادت‌طلبانه توسط آنها در اراضی اشغالی، مبنای ارزیابی را از محاسبه سود و زیان مادی خارج کرد و عامل دیگری را که خاستگاه معنوی دارد و چندان با معیارهای مادی قابل سنجش نیست، وارد محاسبه کرد. در اینجا رهبران رژیم صهیونیستی بر این باور بودند که با داشتن ارتشی مجهز به سلاحهای روز و داشتن سلاحهای هسته‌ای، به راحتی می‌توانند دو گروه کوچک را که فاقد تجهیزات مدرن زمینی و هوایی هستند، در عرض چند روز نابود سازند. اما این محاسبه کاملاً غلط بود، زیرا رهبران رژیم صهیونیستی به هیچ وجه پیش‌بینی نمی‌کردند ملتی حاضر شود به خاطر دفاع از سرزمین خود هر بهایی را بپردازد و دست به اقدامات تهورآمیز و غیرقابل پیش‌بینی بزند که درک آن با محاسبات مادی امکانپذیر نیست.

پانوشتها

- ۱- افرایم سنه؛ اسرائیل پس از ۲۰۰۰؛ ترجمه عبدالکریم جادری؛ تهران: دوره عالی جنگ؛ ۱۳۸۱؛ ص ۱۷۹.
- ۲- هرمز، همایون پور؛ ترس، امید و پیشداوری؛ تهران: کتابسرا، ۱۳۶۴، ص ۵۰.
- ۳- حمیدی، قناص الحمیدی، جایگاه تسلیحات هسته‌ای در تفکر استراتژیک اسرائیل؛ ترجمه اسماعیل اقبال؛ تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۸۱، ص ۲۳.
- ۴- اسماعیل، اقبال؛ انتفاضة مسجد الاقصی؛ آثار و پیامدهای آن بر اقتصاد اسرائیل؛ مجله دانشکده علوم انسانی، سال سیزدهم؛ شماره سیزدهم، بهمن و اسفند ۱۳۸۳، ص ۱۲۲.
- ۵- قناص الحمیدی؛ همان کتاب؛ ص ۴۱.
- ۶- اسماعیل، اقبال؛ راهبرد بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل در خاورمیانه، فصلنامه خاورمیانه؛ سال دهم؛ شماره ۴، ص ۸۶.

۷- آندره بوفر، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳.

۸- محمد قدری سعید، افکار و اسرار ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ترجمه اسماعیل اقبال، تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۵، ص ۲۵۳.

9- www.aljazeera.net.oct2007.

۱۰- سنه، همان کتاب، ص ۱۷۸.

11- www.azzaman.com.may.2008.

12- www.almushahidassiyasi.com,Janu,2009.

13- Ibid.

۱۴- قناص الحمیدی، همان کتاب، ص ۲۴.

15- www.azzaman.com.may.2008.

